

تحول تطور

جایگاه زن در جزیره العرب

زهرا روح الهی امیری

عضو هیأت علمی مدرسه عالی شهیده بنت الهدی (رض)

پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتمال جامع علوم انسانی

مقدمه

جوامع بشری، هرکدام به فراخور بهره‌ای که از تمدن دارند، گونه‌های متفاوتی از رفتارهای اجتماعی از خود بروز می‌دهند. از جمله این کنش‌ها و رفتارهای مورد نظر، تعاملات میان دو جنس زن و مرد در اجتماعات بشری است که از دیر باز مورد توجه پژوهشگران اجتماعی قرار گرفته است. جوامع ابتدایی به لحاظ کارکرد ویژه‌ای که برای جنس زن و مرد قایل بودند، منزلتی درخور آن به وی اعطا می‌کردند. این مهم، در تمدن‌های مختلف، متفاوت بوده است.

جوامع متمدنی چون ایران به واسطه ساختار اجتماعی آن، گاه معتقد به حلول و ظهور خدا در زن بودند. تعدد الهه‌های مادر، پیش از آریایی‌ها و وجود سیستم مادرشاهی در این دوران، خود گواه بر این مدعی است. پس از ورود آریایی‌ها و تغییر ساختار اجتماعی ایرانیان تقسیم کار و وظایف در میان افراد جامعه که سبب برتری نسبی مردان نسبت به زنان در مسائل اجتماعی شد، باز زنان از جایگاه مهمی برخوردار بودند و پس از شوهر، ولایت بر خانواده داشتند، اما این امر در همه جوامع یکسان نبود.

در تمدن‌های باستان، یونانی‌ها که صاحب تمدن شناخته می‌شوند و به عنوان خاستگاه تمدن امروزی غرب به حساب می‌آیند، زن را موجودی پاک نشدنی و زاده شیطان دانسته و مهم‌ترین وظیفه زن، خدمتکاری و ارضای غرایز جنسی مرد قلمداد می‌کردند. حدود تسلط مرد بر زن هم از حد مالکیت فراتر بود و به عنوان کلاهی قابل واگذاری به خویش و بیگانه محسوب می‌گردید.

مردم آتن زنان را چون سفیهان و دیوانگان محجور می‌شناختند و اجازه خرید و فروش به او نمی‌داد. رومی‌ها که در قوانین و حقوق پیشرفته بودند، نسبت به

زنان خشونت و سخت‌گیری داشتند. آنان زنان را به علت دارا نبودن روح انسانی برای روز حشر لایق نمی‌دانستند و زن را مظهر تام شیطان و دارای روح مودیانه می‌دانستند.^۱ در جوامعی چون هند و چین و در آیین مسیحیت مشابه چنین نگرشی در مورد زن وجود داشت.

اما در جامعه اسلامی، زن به واسطه تعالیم حیات بخش انسانی و الهی از حقوق و جایگاه شایسته برخوردار شد، در عین حال با نگرش‌های فمینیستی روبه‌رو هستیم که در موارد بسیاری بدون نقد و بررسی ژرف در مورد حقوق اساسی زن و انطباق آن با ویژگی‌های طبیعی، جسمی و روحی او در پی این هستند تا تغییرات اساسی در این حوزه صورت دهند. از این رو، ضروری است سیر تاریخی جایگاه زن و اینکه این موجود انسانی چه بوده و به کجا رسید است مورد کنکاش قرار گیرد. در این کوتاه سخن، موقعیت زن پیش از اسلام و پس از اسلام و پس از آن مورد دقت قرار گرفته است.

جزیره العرب پیش از اسلام

در بررسی هر جامعه‌ای ناگزیر هستیم تمامی ابعاد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن را به خوبی بشناسیم تا به درک بهتر تحولات، قوانین و مجموعه رفتارهای انسانی آن جامعه کمک رساند. در بررسی سرزمین جزیره العرب قبل از اسلام مسئله در خور توجه این است که این جامعه به واسطه خصوصیتی مثل طبیعت خشک و کم آب و زمین غیر قابل کشت، فاقد حیات اجتماعی مانند سایر جوامع و اقوام هم جوار خود بوده است.

1. نوری، یحیی، حقوق زن در جهان و اسلام، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۷۴، ص ۸.

در حیات اجتماعی، انسان‌ها، با تعاون و تعامل در محیط جغرافیایی مشترک از خود به دفاع بر می‌خیزند و احتیاجات خود را به گونه مشترک بر طرف می‌کنند.^۱ در میان اجزای تشکیل دهنده اجتماع، خانواده، کوچک‌ترین و مهمترین واحد اجتماعی است که این واحد کوچک، وقتی بر حجم آن اضافه گردد، عشیره و در مقدار وسیع‌تر قبیله، نام می‌گیرد.

خانواده ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین واحد اجتماعی است که دارای اعضای می‌باشد که ارتباط این اعضا نشان دهنده وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن عصر خواهد بود. آنچه از وضعیت اجتماعی سرزمین جزیره‌العرب به دست آمده گویی دو نوع حیات اجتماعی (بداوت و حضارت) برای عضوهای این واحد ترسیم کرده است. اگر بتوانیم مفاهیم حضارت و بداوت را بر جامعه عربستان قبل از ظهور منطبق کنیم، تفاوت‌هایی بین حقوق اجتماعی نیز در این دو نوع زندگی به دست خواهد آمد؛ چرا که در صحرای عربستان با نگرش خاص به زن مواجه هستیم که این برخورد در جامعه شهر نشین عربی وجود نداشته است.

انواع نظام‌های اجتماعی

در بررسی انواع نظام‌های مطرح در جوامع، جامعه عربی سنتی به طور مشخص دارای نظام پدرسالار بوده است. اگرچه فرضیه دیگری هم وجود دارد که معتقد است قبل از پدر سالاری، نظام مادر سالار هم نوعی نظام رایج در این سرزمین بوده است. این فرضیه در سطور بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

1. ابن خلدون، مقدمه، ص ۴۱ و ۴۲.

در بررسی وضعیت اجتماعی اقوام و عشایر، جامعه‌شناسان به این امر رسیده‌اند که بسیاری از قبایل در قدیم، به مادران و برخی به پدران خود منتسب بوده‌اند. از این رو، دیدگاه‌های متعددی در موضوع نظام اجتماعی اعراب شکل گرفته است. بارزترین این دیدگاه‌ها، نظریه «مورگان» است. وی معتقد است خانواده‌های ابتدایی، مادر سالار بوده‌اند و نسب آنها به واسطه مادر منتقل می‌شده است. این امر زمانی رواج داشته است که ازدواج بین دو نفر صورت نمی‌گرفت و پدر فرزندان، مشکوک بود. در این صورت فرزند انتساب به مادر داده می‌شد و ثروت و مال هم به خانواده مادر، منتقل می‌گردید و از خواهری به خواهر یا دایی به فرزند دختر و خواهر می‌رسید و مال به پدر نمی‌رسید و وارد خانواده او نمی‌شد.^۱

این نوع نظام تا بر انگیزته شدن عصبیت پدر سالارانه جریان داشت. غیر از این نظریه که مورد پذیرش اندیشمندان جامعه‌شناسی هم هست برخی از نظریه پردازان اضافات و تعدیلاتی را هم به آن وارد کرده‌اند. «تیلر» معتقد بود که عشیره و خانواده، سه مرحله را در حیات اجتماعی گذرانده است؛ دوره اول، دوره مادر سالار؛ دوره دوم، مادر سالار و پدر سالار و دوره سوم، پدر سالار. این امر نشان دهنده این مسئله است که نظام خانواده و اجتماع با یک شیب از جامعه مادرسالار به سمت پدرسالار حرکت کرده است. با ورود به سیستم پدر سالار این سیستم تا بدین زمان تقریباً در بسیاری از جوامع مانده است.

1. الملاج، یحیی، ص ۳۶۸.

پدر سالاری

«پدرسالاری» اصطلاحی است که اساساً بر نوع خاصی از ساختار اجتماعی-سیاسی دلالت دارد. ساختاری با نظام ارزشی ویژه از گفتمان و عمل که با شیوه متمایزی از سازماندهی اقتصادی استوار است. پدرسالاری سیمای اصلی روابط اجتماعی در شکل‌بندی ما قبل سرمایه‌داری است که به طور تاریخی به اشکال گوناگون در اروپا و آسیا وجود داشته است.^۱

خصوصیات جامعه و مردان و زنانی که آن را تشکیل می‌دهند تا اندازه‌ای با محیط فیزیکی که در آن زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرد، اما این که این نوع نظام اجتماعی بیشتر در حاشیه اماکن خالی از سکنه در کناره‌های صحراها رودخانه‌ها و دریاها گسترش یافت، ویژگی بارز فضای خالی صحرا، از آتلانتیک تا خلیج فارس است. صحرا بر تمامی جهان عرب حکمفرماست، از نظر تاریخی هم ساکنان شهر و بدوی بر فرهنگ و جامعه تسلط داشتند.^۲

اساس ساختار اجتماعی طایفه‌ای، خانواده است. ساختار خانواده در شکل اولیه آن، از ساختار قبیله‌ای، غیر قابل تمایز است. قبیله همان خانواده گسترش یافته به صورت یک طایفه یا از طریق ازدواج بین خانواده‌ها یا ترکیب طایفه‌ها می‌باشد.^۳

مهم‌ترین ویژگی نظام خانواده پدرسالار، اطاعت و انقیاد در میان اعضای آن است و بعد وابستگی و پیوستگی، نسبت به خانواده و طایفه مهم‌ترین شاخصه

1. شرابی، هشام، پدر سالاری جدید، ص 44.

2. همان، صص ۴۴ و ۴۵.

3. همان، ص ۴۶.

این نوع نظام می‌باشد. در عمل و رویه اجتماعی، اقتدار پدر، رئیس قبیله و رهبر، سر سپردگی فرد را تعیین می‌کند.^۱

اما جامعه عربستان نیز که بستر تحقیق ماست، دارای نظام‌های خاص اجتماعی در دوران مختلف بوده است که به آن اشاره خواهیم کرد.

دوران نظام مادر تباری

برخی از محققین معتقدند که با نظام مدرسالاری در میان اقوام شبه جزیره عربی در مراحل ما قبل تاریخ روبه‌رو هستیم. «روبرت سن» در کتاب خود به این امر اشاره کرده است و مدرسالاری را یکی از مراحل جوامع در عربستان دانسته است.^۲ اگرچه اطلاعات چندانی از آن دوره در دست نمی‌باشد، اما در بررسی جامعه عربی می‌توانیم شاخصه‌های ماندگار نظام مدرسالار را برخلاف دوره طولانی نظام پدرسالار مشاهده کنیم. کلماتی مثل «رحم» که دلالت بر قربت و نزدیکی به واسطه نسب دارد و در مردم شبه جزیره بسیار بوده است. یا کلمه «بطن» که اعراب آن را به معنی «عائله» و «عشیره» استفاده می‌کردند، اشاره به این امر دارد که زن در این دوران محور و مصدر عائله بوده است. «نولد» معتقد است کلمه بطن که در مقابل کلمه فخذ است در عشایری که از راه پدر منتسب می‌شدند به کار می‌رفته و نشان دهنده دو نوع حیات است. یا حرمت رضاعه و

1: همان ص ۸۵.

2: الملاج، یحیی، الوسیط فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیجا، دارالکتب للطباعه والنشر موصول، 1994/1414 ص 368.

شیردهی در نزد عرب به مانند حرمت نسب گرفته شده که خود گواه بر این است که نسب از طریق مادر هم منتقل می‌شده است. اقوام شبه جزیره عرب برای زن حقی در تسمیه فرزندان و انتساب آنها به خود را برای مدتی طولانی حفظ کردند. پس از مدت زمانی نامشخص، این حق به پدر منتقل شد و خانواده از مدارسالار به پدرسالار تغییر یافت. البته انتساب از مادر و حرمت زنان عرب، مختص دوران مادشاهی و ما قبل تاریخ شبه جزیره هم نیست. برخی اندیشمندان علم انساب معتقدند که «معد بن عدنان» جرهمی بود که اسمش قضاعه بود از این رو، فرزندان او منتسب شدند.¹

این گرامیداشت و اعزاز زن، بین شاعران عرب هم بسیار رواج داشت به گونه‌ای که تاریخ نگاران تعدادی از شعرای عرب زبان را بر شمرده‌اند که به مادران خود منتسب می‌شدند. البته این موضوع فقط بیانگر وجود بقایای نظام مدارسالاری در میان عشایر است. البته بسیاری از این مردان در میان قبیله زنان خود زندگی می‌کردند و یا خود را منتسب به مادران خود می‌نمودند.

ابو الفرج اصفهانی از معن بن اوس، شاعر عرب یاد می‌کند که به سه دختر خود عشق می‌ورزید و از مصاحبت با آنها لذت می‌برد و دختران را وفادارتر از پسران می‌دانست و می‌گفت:

رایت رجالا یکرهون بناتهم و فیهن لا تکذب نساء صوالح
و فیهن والایام یعثرون بالفتی عوائد لا یمللنه و نوائح

1. نویری، نهاية الارب، القاهرة، بی تا، ج 2، ص 343.

مردانی را دیدم که داشتن دختران را ناپسند می‌شمارند، حال آن که زنان صالح هرگز مورد تکذیب واقع نمی‌شوند. آن گاه که روزگار مراد، جوانمرد سپری می‌شود در میان زنان عیادت کنندگان هستند که او را ملول نمی‌کنند و نوحه‌گرانی که به سوگ می‌پردازند.^۱

یکی از مظاهر اعزاز دختران از جانب پدرانشان آن بود که کنیه بعضی از آنها از نام دخترانشان گرفته شده بود. «ربیعہ بن ریاح» پدر «زهیر» مکنی به «ابی سلمی» بود.^۲

آنچه بدان اشاره شد گویای این واقعیت است که شبه جزیره عربستان هم مانند همسایه‌اش ایران، در دوران ماقبل تاریخ خود، شاهد نظامی از نوع مادر سالاری بوده است. زمانی که دوران شبه زراعی و کشاورزی را سپری می‌کرد و بالطبع مردان در این عصر ضعیف شمرده می‌شدند. اما در دوران بعد، جوانان و متعصبین بر نظام رایج قیام کردند. محققان علت تغییر ساختار اجتماعی را ازدیاد جمعیت و شروع کشاورزی می‌دانند. احتیاج جوامع به محصولات زراعی و نیاز به زور و بازوی مردان در شخم زدن زمین‌ها این مهم را به وجود آورد. در نتیجه نظام مادر سالار به پدر سالار منتقل شد و بدین ترتیب قدرت و ثروت هم در اختیار مردان قرار گرفت. از این رو، جامعه عربستان با یک ساختار کاملاً پدر سالارانه نمودار شد به طوری که پدر به عنوان سلطان مطلق العنان بر تمامی افراد خانواده‌اش به حساب می‌آمد و حق داشت فرزندان را رهن و یا اجاره دهد.^۳

1. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج 10، ص 47.

2. همان، ص 294، و دبیبانی کنیه ابی امامه داشت، همان، ص 392.

3. الملّاج، هاشم یحیی، همان، ص 360.

زن آزاد و امه

زن در جاهلیت، جزو کالای یک خانه به حساب می‌آمد، زن در این محیط به معنی «قینه» و «جاریه» است. اما زنانی هم بودند که منزلتی رفیع در میان مردم داشتند؛ چرا که در امر تربیت اولاد با مرد مشارکت داشته و در هنگام خروج برای جنگ، شعرها و غزل‌های او ترغیب کننده و برانگیزاننده مرد در نبرد بود. تولیدمثل، تربیت اطفال و شیر دادن به او، پارچه بافی، اداره خیمه، آماده کردن غذا، دوشیدن شیر گوسفندان و... از جمله مسئولیت‌های زنان بود که به این افراد، زنان آزاد گفته می‌شد و کنیزکانی در خدمت این زنان بودند که به آنها کمک می‌کردند. این زنان مسافران زیادی را پذیرایی می‌کردند و در مجالسی که برپا می‌کردند با حشمت و وقار شرکت می‌نمودند. بعضی از آنها اشراف‌زاده بودند که زوج‌های خود را خود انتخاب می‌کردند. مانند «هند بنت عتبه» که ابوسفیان را انتخاب کرد. نقل شده در بسیاری از جنگ‌ها به همراه مردان شرکت جسته و آنها را به جنگ تحریض می‌کردند و برای آنها سرودهای حماسی می‌خواند. از این رو، برخی زنان آزاد در نزد عرب دارای مکانی رفیع هستند. اسم‌هایی مثل «ام»، «اخت»، «بنت» و «حبیبه» نمایانگر این مطلب است که در شعرهای عرب به این مضامین عنایت فراوان شده که با شنیدن آن عواطف انسانی بیدار و نفس انسان به جوشش درمی‌آید.¹

جایگاه رفیعی که زن در جامعه بدوی به دست آورده بود، سبب می‌شد حتی برخی از پادشاهان از انتساب به مادران خود بیمی به دل راه ندهند. مانند «منذر

1. الجبوري، دکتر یحیی، الجاهلیه، بغداد، 1968 / 1388، مطبوعه معارف، ص 71/72.

بن ماء السماء» پادشاه حیره (۵۵۴ ه.ق) 512 م که ماء السماء لقب مادر وی مادیه دختر عوف بود که به سبب زیباییش چنین لقبی به وی داده شده بود.^۱ و «عمرو بن منذر» معروف به «عمرو بن هند» به مادرش هند دختر عمرو بن حجر نسبت داده می‌شد.

در زمان صلح و امنیت هم زن یا کشاورزی می‌کرد و وقت خود را در کمک به شوهر می‌گذراند یا به آشپزی و تهیه غذا برای همسر و دوشیدن شیر گوسفندان می‌پرداخت و یا به رشتن پشم و بافتن آن مشغول می‌شد و در بسیاری مواقع نیز به تجارت، دایگی، آوازه‌خوانی، بافندگی، صاف کردن نیزه، دباغی پوست می‌پرداخت تا از این طریق ثروتی فراهم آورد و تکیه‌گاه و پشتوانه زندگی خود قرار دهد.

در زمان جنگ نیز زن، برای برانگیختن غرور و غیرت شوهر خود در یورش‌ها و درگیری‌ها به همراه او شرکت می‌جست یا به مداوای مجروحان، آب دادن به جنگجویان می‌پرداخت، در برخی مواقع نیز خود در جنگ شرکت می‌کرد.^۲ دو بت معروف «لات و عزی» که ابوسفیان در جنگ «احد» علیه مسلمانان به همراه خود حمل کرد مؤنث بودند. موقعیت مهمی که برخی از خدایان مؤنث احراز کرده بودند، نمایانگر حیثیت بالاتری بود که زنان در جامعه قبیله‌ای عرب به دست آورده بودند و از جامعه مادرسالار که هنوز در برخی از قبایل حیات داشت نشان می‌آورد.

-
1. طبري. تاريخ الرسل والملوك، ج 1، بيروت، مؤسسه الاعلميه للمطبوعات، 1403 ص 900.
 2. سالم، عبدالعزيز، عرب قبل از اسلام، ص 36؛ نوال سعداوي، چهره عريان زن عرب، ترجمه مجيد فروتن، تهران، انتشارات روزبهان، 1359، ص 224.

شاید این وجوه مدرسالاری بتواند نقش نسبتاً مهمی را که زنان در جامعه قبل از اسلام و به دنبال آن در جامعه اسلامی ایفا کردند، توضیح دهد. برخی زنان در رشته‌های تولید، تجارت، خرید و فروش نیز فعال بودند. در نتیجه پا به پای مرد در فعالیت اقتصادی هم شرکت داشتند.

واقعیت تاریخ اجتماعی عربستان به چند موضوعی که به آن اشاره شد خلاصه نمی‌شود. روایت‌های تاریخی بسیاری که حاکی از منزلت فروتر زن در جاهلیت است، ما را با این حقیقت روبه‌رو می‌کند که موارد بالا در سطح بسیار محدود و جزئی اجرا می‌شد، فضای حاکم بر آن محیط در عصر جاهلیت، این بود که زن نوعی کالا محسوب شود. این حقیقت تلخ را از انواع ازدواج‌های دوره جاهلی می‌توان کسب کرد.

با گذشت دوران مدرسالاری، نوع دیگری از نظام خانواده حاکم شد که خصیصه پدرسالارانه قوی داشت این نوع سیادت که با سلطه کامل مرد بر اعضای خانواده همراه بود، تمامی اعضای خانواده اعم از همسر و فرزندان را به مثابه ثروت خانوادگی خود می‌دانست. ثروتی که در تصرف شخصی او هستند. جایگاه مادر و زن در انتقال به وجوه پدرسالارانه، از اوج به پایین کشیده شد و زن موقعیت قبلی خود را از دست داد. ارتباط بین مرد و زن هم کاملاً به عکس شد و «ازدواج المشاركة» یا «رهط»، با تعدد زوجات از طرف مرد مواجه گشت. همان‌طور که زنان حق داشتن بیش از ۱۰ مرد را نداشتند، مردان هم بر حسب عرف و قانون قبیله می‌توانستند ۱۰ همسر رسمی و قانونی داشته باشند، اما به هر اندازه که تمایل داشتند یا به اندازه مال و ثروت می‌توانستند همسر امه یا جاریه اختیار نمایند.

تعدد زوجات و شیوه‌های همسرگزینی

خانواده یک گروه خویشاوند است که از گروهی از آدم‌ها ترکیب می‌شود که از راه خون، زناشویی و یا فرزند پذیری با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. البته باید در نظر داشت که ساختار خانواده از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر تنوع‌های بسیاری را به خود می‌پذیرد. این تنوع را می‌توان به صورت‌های گوناگون در جوامع بشری پیدا کرد:^۱

- 1) تک همسری: به زناشویی یک زن و یک مرد اطلاق می‌شود. این صورت از گسترده‌ترین صورت زناشویی در جوامع بشری است.
 - 2) چند همسری: به ازدواج یک مرد یا یک زن با بیش از یک جنس مخالف اطلاق می‌شود.
 - 3) چند شوهری: یکی از صورت‌های چند همسری است که به ازدواج یک زن با بیش از یک مرد اطلاق می‌شود.
 - 4) چند زنی: صورت دیگری از چند همسری است که به ازدواج یک مرد با بیش از یک زن اطلاق می‌شود.
 - 5) ازدواج گروهی: صورتی از زناشویی است که دو یا چند مرد با دو یا چند زن در یک زمان زندگی می‌کنند.
- از میان انواع ازدواج‌های مطرح شده، در عربستان شاهد صورت‌های مختلف آن هستیم و فقط مورد پنجم استثناء می‌باشد. از طرفی میان زن بدوی و زنان شهری در این زمینه تفاوت‌هایی وجود داشت.

1. کوئن، بروس، در آمدی بر جامعه‌شناسی، صص 127-128.

در صحرا و در میان قبایل بدوی، یک زن ممکن بود شیوه چند شوهری پیشه گیرد و با بیش از یک مرد ازدواج کند، این شیوه ازدواج «ازدواج المشارکه» نامیده می‌شد. زن در این نوع ازدواج با بیش از ده مرد نمی‌توانست ازدواج کند. اگر زن از این ارتباط حامله می‌شد، بعد از به دنیا آمدن فرزند پسر، او خود، مرد مورد نظر خود را به عنوان پدر سرپرست بچه تعیین می‌نمود و مرد حق سرباز زدن از آن را نداشت.^۱

زن بدوی بدین ترتیب دارای حقوق ویژه‌ای بود که زنان عرب معمولی هیچ‌گاه دارای آن آزادی نبودند. انتخاب شوهر یکی از این حقوق بوده است.^۲ حتی زن بدوی در صورتی که مایل به ادامه زندگی با شوهرش نبود این امر را با تغییر در خیمه‌اش به اطلاع می‌رساند، مثلاً اگر در خیمه به شرق باز می‌شد آن را به سمت غرب باز می‌کرد و یا بالعکس با تغییر جهت در خیمه طلاق قطعی می‌شد.^۳ اما زنان شهر نشین از انواع ازدواج در فشار و شکنجه بودند.

انواع ازدواج‌ها در نزد اقوام شبه جزیره

ازدواج امری اجتماعی است که در لوای آن انسان‌ها به نیازها مشروع خود جامه عمل می‌پوشانند، اما در جامعه عربستان که زنان از حداقل حقوق فردی و

1. السعداوي، نوال، همان، ص 224.

2. حتّی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه محمد سعیدی، تهران، چاپخانه سهامی پدرام سینا، بی تا، ص 16.

3. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج 16، ص ۱۰۲؛ به نقل از نوال سعداوي، همان، صص 224 و



اجتماعی محروم بودند شرایط سختی را در ازدواج تحمل می‌کردند. این امر در انواع ازدواج‌های این سرزمین مشهود است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

(۱) ازدواج شراء: این نوع ازدواج که در میان اعراب جاهلی بسیار شایع بوده حاکی از شرایط سخت زندگی مردم و تحمیل این شرایط بر جنس زن بوده است. وقتی مردی به پدر زنی مراجعه می‌کرد و مبلغی را به عنوان مهریه او می‌پرداخت در عوض دختر او را به خود تزویج می‌کرد. مال به پدر دختر تعلق داشت. بنابراین، اعراب وقتی دختر به دنیا می‌آمد، او را به این صورت بشارت می‌داند که بشارت باد بر تو به خاطر نافجه. منظور آنها از این لفظ همان مالی بود که هنگام ازدواج این دختر می‌توانست در اختیار پدرش قرار گیرد و او را از تنگی معیشت رهایی بخشد.^۱

ازدواج دوستی: در این نوع ازدواج‌ها، زن خود را با آزادی کامل به مرد تزویج می‌کرد و تا زمانی که زوجه مایل بود، این ارتباط ادامه می‌یافت و این امر وقتی اتفاق می‌افتاد که اختلافی بین دو قبیله بود و اجازه ازدواج بین افراد دو قبیله داده نمی‌شد یا نزدیکان این زن و مرد به ازدواجشان راضی نبودند. ۲. البته نام دیگری هم برای آن آمده که مخدانه می‌باشد (به معنی معاشقه) این ازدواج مستلزم پرداخت مهریه و نفقه نبود و رابطه مبتنی بر دوستی و علاقه بود که البته

1. الملاج، یحیی، همان، ص 361.

2. همان.

اعلام رسمی نمی‌شد، اما عرف و محیط آن را پذیرفته بود^۱ که قرآن کاملاً آن را نفی کرد.^۲

ازدواج به واسطه اسارت: این تزویج به واسطه به اسارت گرفتن زن‌ها پیش می‌آمد. وقتی جنگی در می‌گرفت مردان قبیله پیروز، زنان قبیله مغلوب را به اسارت می‌بردند. بنابراین، مرد، زنان قبیله را از آن خود می‌دانست بدون این که هیچ مهریه‌ای پرداخت کند.^۳ اعراب چنین زنی را که به واسطه اسارت به دست می‌آمد «النزیه» خطاب می‌کردند؛ چرا که او از اهلش جدا شده و بین آنها فاصله افتاده بود و این نزیع فرزندی که به دنیا می‌آورد هم اسیر محسوب می‌شد. زن در این مورد ملک صاحبش به حساب آمده و حتی ممکن بود فروخته هم شود و یا به ازدواجش درآید.^۴

ازدواج شغار: در این نوع ازدواج هم مرد بدون پرداخت مهریه و صدق، زنی را به همسری خود در می‌آورد و در عوض خواهر یا دخترش را به ازدواج فرد مقابل در می‌آورد. یعنی، دختر یا خواهر یک مرد با دختر یا خواهر مرد دیگری مبادله می‌شدند. به نظر این دو ازدواج بیشتر شبیه مبادله کالا به کالا در خانواده بود که بین خریدار و مشتری رد و بدل می‌شد که بیشتر در نزد کنعانیان و اعراب رواج داشت.^۵

1. سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ص. 350.

2. نساء: ۲۵.

3. سالم، عبدالعزیز، همان، ص ۳۴۹.

4. الملاج، هاشم یحیی، همان، 362.

5. همان، 363؛ عبدالعزیز سالم، همان، ص ۳۵۰.

ازدواج به واسطه ارث: در این نوع ازدواج، زن به مثابه مال معامله به حساب می‌آید؛ یعنی وقتی مردی از دنیا می‌رود زن مانند مال او به پسر، برادر یا مردان نزدیک او به ارث می‌رسید و این در صورتی بود که این مردان رغبتی به این زن داشته باشند. در غیر این صورت حتی مرد ممکن بود زن را به مرد دیگری داده و مهر او را دریافت کند.^۱

ازدواج اغتراب: در این نوع، مردان به دلیل هجرت از سرزمین خود به جای دیگر و یا به دلیل فقر مالی و نداشتن هزینه مهر و صداق، مجبور می‌شدند تبعیت زوجه را بپذیرند و مدتی برای پدر زن کار کنند و دستمزد او به عوض مهری که باید می‌پرداخت به حساب می‌آمد.^۲

ازدواج رهط: نوعی زناشویی گروهی بود که تعدادی از مردان با رضایت و توافق همدیگر با زنی رابطه زناشویی برقرار کرده و در مقابل مخارج او را تأمین می‌کردند. تعداد این مردان نباید از ۱۰ نفر تجاوز می‌کرد. فرزندی که نتیجه چنین ازدواجی بود در صورت پسر بودن با تعیین مادر به یکی از مردان می‌رسید و مرد حق اعتراضی نداشت و اگر دختر بود به پدر معرفی نمی‌شد.^۳

ازدواج استبضاع: این امر زمانی اتفاق می‌افتاد که اگر مردی تمایل داشت فرزندش خصال و ویژگی‌های خاصی مثل شجاعت و دلیری، سخنوری و شاعری داشته باشد و خود از آن بی‌بهره بود، همسرش را برای مدت معینی در اختیار

1. همان، ص ۳۶.

2. همان.

3. نوری، یحیی، جاهلیت در اسلام، مرکز انتشارات بنیاد علمی و اسلامی سیدالشهداء، چاپ نهم،

1360، صص 602 - 613.

مردی قرار می‌داد که دارای این صفات بود. فرزندى که از این ازدواج تولد می‌یافت متعلق به مرد رسمی این زن بود.^۱

البته برخی از این ازدواج‌ها که بدان اشاره شد حالت عام و عمومی نداشته است و در برخی قبایل و مناطق به طور استثناء صورت می‌گرفت مثل رهط و اغتراب. بیشترین نوع ازدواج در میان اعراب ازدواج بر اساس گرفتن مهر و صداق بود که این مهر و صداق حق پدر دختر شمرده می‌شد.^۲

«بدل» به معنی معاوضه و مبادله زن از جانب شوهر یا زن مرد دیگر است. اگر مردی به زن مرد دیگری علاقه‌مند می‌شد، می‌توانست با تعیین مدت، زن خود را در اختیار وی بگذارد و در مقابل زن او را تصاحب کند. در قرآن کریم این نوع زناشویی نهی شده است.^۳

علل تعدد زوجات

مردان عرب به یک همسر بسنده نمی‌کردند. برخی هدف اصلی این کار را سیاسی دانسته‌اند. دنیای تهاجم و تجاوزات عصر جاهلی شرایطی را به مردان یک قبیله تحمیل می‌کرد تا ازدواج با دختران قبایل دیگر به طور طبیعی شرایط عدم تجاوز با این قبایل را فراهم آورد. در این صورت قبایل متعددی به عنوان هم پیمانان قبیله‌ای به حساب می‌آمدند به این طریق قبایل ضعیف‌تر می‌توانستند به حیات سیاسی خویش ادامه دهند.

1. سالم، عبدالعزیز، همان، ص ۳۸۰.

2. همان، ص ۳۵۰.

3. احزاب: ۵۲.

علت دیگری که برای این امر می‌شود در نظر گرفت تعصبات قبیله‌ای است. روحیه عرب جاهلی، تفاخرات و فخرفروشی‌هایی که خاص رفتار جاهلی است، خود را در تعداد بیشتر زنان و فرزندان نشان می‌داد. بسیاری از اعراب فخر خود را به داشتن تعداد زنان و فرزندان خود می‌دانستند و نسبت به دیگران فضل‌نمایی می‌کردند.^۱

یکی از راه‌های گشایش برای خانواده‌ها این بود که مرد مهریه‌ای را تحت عنوان نافجه به پدر دختر می‌داد و این مال به او تعلق می‌گرفت و دختر از آن او می‌شد به این ترتیب تا حدی از بار هزینه‌های دختر کم می‌شد.

نظام تعدد زوجات در شبه‌جزیره عربستان به واسطه نظام مردسالاری بود که در این سرزمین شیوع داشت. در این نوع تعاملات، زوج به واسطه داشتن ثروت، مکنّت و قدرت سیاسی، حق تصاحب تعداد زیادی از زنان را داشت که می‌توانست انواع مختلفی از ازدواج‌ها را شامل شود. نیت این عمل هم همان‌طور که گفته شد یا به خاطر زیاد شدن نسل و تعداد اولاد بود یا فخرفروشی‌های قبیله‌ای.

نظام اجتماعی عرب هیچ محدودیتی را برای مرد جهت تملک زنان قائل نبود. مرد فقط بر حسب میل و رغبتش و یا قدرت مال خود می‌توانست انواع زنان اعم از امه و کنیز یا آزاد را در اختیار گیرد و در این میان زنان امه یا کنیز از حداقل حقوق زوجات برخوردار نبودند، اما می‌توان این استدلال که شیوع نظام

1. المّلاج، یحیی، همان، ص ۳۶۰.

تزوید با امه برای مردانی که تمایل به داشتن همسران زیاد بودند، ولی قادر به پرداخت مهریه‌های این زنان آزاد نبودند را پذیرفت.^۱

طلاق در عهد جاهلی

«طلاق» نیز در جزیره‌العرب مانند برخی از گونه‌های ازدواج با سنت‌های ظالمانه و جاهلی و گاه غیراخلاقی آمیخته بود. مهم‌ترین شرط برای انجام طلاق، عامل میل و اراده بود. انواع طلاق‌ها را در شبه جزیره می‌توان این گونه برشمرد.^۲

طلاق کنایی یا غیرصریح: در این نوع طلاق، مرد با دوری از زن، منظور خود را به طور غیرمستقیم به او می‌فهماند. مرد یا به سفر می‌رفت یا چادر خود را از چادر زن جدا می‌کرد و بدین گونه اعلام طلاق می‌نمود.

طلاق صریح: در این نوع طلاق جملاتی از طرف مرد ادا می‌شد که بیان‌کننده اعلام جدایی او از همسر است که با الفاظ مختلفی همراه بود.

الف. «الحقی باهلیک»

ب. طلاقظهار: «انت علی کظهر امی»؛ کنایه از آن که تو به جای خواهر و مادر منی. آیات سوره مجادله مربوط به تحریرظهار و بیان کفاره آن است.

ج. طلاق ایلاء: که همراه با ایراد سوگند برای عدم نزدیک شدن مرد به زن ادا می‌شد.

1. همان، 366.

2. سالم، عبدالعزیز، همان، ص 352.

طلاق ضرار: طلاق ضرار، بدترین نوع جدایی مرد از همسرش بود؛ چرا که گاه مرد برای شکنجه و آزار زن، مدام او را در بین طلاق و رجوع قرار می داد و بدین ترتیب زن نه حق ازدواج داشت و نه همسری که وظایف شوهری خود را انجام دهد، ولی اسلام با آن به مبارزه برخاست و آیه 232 سوره بقره در مذمت چنین رفتاری نازل شد.

غیر از اینها برخی مردان زورگوی عرب برای حفظ عصمت خود و غیرت نابجایشان از ازدواج زنانی که آنها را طلاق داده بودند با دیگران ممانعت به عمل می آوردند. بنابراین، قدرت قبیله‌ای آنها سبب ترس در دیگران و عدم ازدواج می شد که در آیه 233 سوره بقره مورد ملامت قرار گرفته است.

مقام دختر در خانواده

از مطالبی که نقل شد می توان تا حدودی به جایگاه دختران در خانواده پی برد. اگرچه بعضی از قبایل و افراد از انتساب به مادران خود بیمی نداشتند، با وجود این تعداد زیادی از اعراب جاهلی داشتن دختر را ناپسند دانسته و از آنان بیزار بودند، خداوند متعال به کراهت ایشان از دخترانشان اشاره کرده است.¹

این تصویری است که در قرآن از عصر جاهلیت ارائه شده است که چون به مردی مژده می دادند که همسرش دختری به دنیا آورده است، اندوهگین می شد و چهره اش از غم و اندوه سیاه می گردید و با خویش خلوت می کرد و می اندیشید که آیا این دختر را نگه دارد و به همراه آن ذلت و خواری را تحمل نماید یا این

1. نخل: 59 - 58، زخرف، آیه 17.

که او را زنده دفن کند؟ این موضوع یکی از معضلات اجتماعی در جامعه جاهلی بود.

همسر مردی به نام «ابوحمزه ضبی» دختری به دنیا آورد. ابوحمزه وی را از خانه‌اش راند و او در خانه همسایه سکنی گزید. روزی ابوحمزه از کنار اقامتگاه وی می‌گذشت، شنید که به دخترش می‌گوید: چه شده است که ابوحمزه به نزد ما نمی‌آید در حالی که خانه مجاور ما زندگی می‌کند. او خشمگین است که چرا ما دختر می‌زاییم. به خداوند سوگند این در دست ما نیست ما فقط آنچه را که می‌دهند، برمی‌گیریم. ما چون زمینی برای کشتکاران خود هستیم آنچه را در ما کاشته‌اند، می‌رویانیم. هنگامی که ابوحمزه این سخنان را شنید، پشیمان گشت و به نزد همسر خود رفت و با آنها آشتی کرد و سر زن و دختر را بوسید و گفت به خدای کعبه سوگند من به شما ستم کردم.¹

برخی از مردان به هنگام تولد دختران چنان در کینه ورزی نسبت به آنان افراط می‌کردند که گاهی این کینه‌توزی تا سر حد زنده به گور کردن آنها ادامه می‌یافت. مرد حفره‌ای می‌کند و نوزاد دختر خود را در داخل آن می‌نهد، سپس روی او خاک می‌ریخت و زنده زنده دفن می‌نمود. این خوی زشت در میان قبایل «تمیم»، «قیس»، «هذیل»، «کنده»، «بکر» و «قریش» شیوع داشت.

پژوهشگران در تبیین علل زنده به گور کردن دختران نظرهای مختلفی ابراز کرده‌اند:

1. جاحظ، البیان و التبیین، چاپ سندوی، قاهره، 1932، ج 1، ص 163.

1) برخی علت زنده به گور کردن دختران را به غیرت عرب جاهلی و هراس آنان از ننگی که در صورت بزرگ شدن و به اسارت رفتن دختران متوجه وی می‌گردید، مربوط ساخته‌اند. داستان قیس بن عاصم و پناه بردن دختران اسیرش به نعمان بن منذرحاکی از این علت است.

احمد حوفی در این امر تردید ورزیده که قیس بن عاصم نخستین کسی باشد که دخترانش را زنده به گور کرده باشد؛ زیرا زمان او به ظهور اسلام نزدیک است و او اسلام را درک کرده و منطقی نیست که زنده به گور کردن دختران فقط در همین سال‌ها رواج، و به سرعت به دیگر مناطق تعمیم یافته باشد.^۱ برخی هم رسم زنده به گور کردن دختران را به قبیله «ربیع» و برخی به قبیله «کنده» نسبت داده‌اند.^۲

۲) در قرآن کریم آمده که برخی از عرب‌ها از بیم فقر و تهیدستی دختران خود را زنده به گور می‌کردند.^۳ ترس اغنیاء از روی نمودن فقر و تمایل فقیران به کاهش میزان فقر، آنان را به زنده به گور کردن دختران وا می‌داشت. علت این امر آن بود که سرزمین عرب نسبت به تأمین روزی و رفاه ساکنان خود فقیر بود و قحطی و خشکسالی در آن بسیار روی می‌داد و ساکنان به سبب خشکسالی و قحطی، تلخی گرسنگی را بارها چشیده بودند. ظاهراً زنده به گور کردن دختران به طور کلی در میان عرب‌ها رواج داشته است. با وجود فقر، تولد دختر برای پدر عصر جاهلی نکتب به شمار می‌آمد، اما در مقابل از پسران امید سود و منفعت

1. سالم، عبدالعزیز، همان، ص 356.

2. آلوسی، ج 3، ص 42؛ رك: عبدالعزیز سالم، همان، ص 356.

3. اسراء: 31؛ انعام: ۱۵۱.

می‌رفت و زنده بودن آنها، علی‌رغم فقر و تنگدستی، ضرر و زیان به همراه نداشت.

برخی هم علت زنده به گور کردن دختران را ناشی از وجود صفاتی در کودک می‌دانستند که خانواده او چنین صفاتی را شوم و نامبارک می‌پنداشت. بعضی از عرب‌ها دخترانی را که نابینا بودند یا دارای معلولیت ذهنی یا بیماری فلج و زمینگیر بودند زنده به گور می‌کردند.^۱

۳) پاره‌ای از پژوهشگران نیز زنده به گور کردن را به عوامل دینی نظیر اظهار شکر و سپاس در برابر نعمت‌های خدا مرتبط ساخته‌اند. این پژوهشگران یادآور می‌شوند که این رسم از بقایای معتقدات و شعائر دینی شناخته شده بود که جهت تقرب به خدا انجام می‌گرفت.

۴) گاهی هم علت زنده به گور کردن دختران به کثرت تعداد دختران در خانواده مربوط می‌شد.

از میان همه اینها عامل اقتصادی از همه مهم‌تر بود؛ چرا که قرآن هم به این عامل تأکید کرده است. علاوه بر عامل اقتصادی ترس عرب را از ننگ در صورت به اسارت رفتن دخترانشان در ایام جنگ و حمله نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

در میان این همه ننگ و سنگدلی، افرادی چون «صعصعه بن ناجیه فجاشعی» نیای «فرزدق» ۲۸ کودک را از مرگ نجات داده و برای نجات هر کودک، دو ماده شتر باردار و یک شتر نر عوض داده است.^۲

1. آلوسی، ج 3، ص 44؛ ر ك: عبدالعزيز سالم، همان، ص 356.

2. نویری، همان، ج 3، ص ۱۲۷.

اگرچه در طلیعه ظهور دین نجات بخش اسلام، وجه مردسالار و عصبیت جاهلی بر نظام اجتماعی عرب غالب بود، اما ما گاه و بیگاه با نام زنانی برخورد می‌کنیم که منزلتی عالی برایشان وجود دارد. نام زنانی چون «خدیجه بنت خویلد» که به لحاظ هوش و ذکاوت در امر تجارت پا به پای مردان حضور داشت و چندین مرد در رکاب او خدمت می‌کردند و بسیاری از مردان قریش آرزوی همسری او را داشتند.^۱ در عصر رسالت زنانی بودند که از شرف قبیله در غزوات و جنگ‌ها دفاع می‌کردند. از سویی نام زنی چون هند را می‌شنویم که در تحریض مردان قبیله‌اش به جنگ و خواندن سرودهای حماسی در صف اول محاربین قرار داشت. او به واسطه مکانتی که در قبیله خود داشت، همسرش ابوسفیان را خود انتخاب کرد و خدم و حشم فراوانی داشت.^۲

طلوع اسلام

از میان علت‌ها و عوامل دگرگونی چون جغرافیا، تکنولوژی، ایدئولوژی، جمعیت و رهبری؛ در عربستان عوامل ایدئولوژیک و رهبری مهم‌ترین عوامل دگرگونی به شمار می‌آیند. هر جامعه‌ای یک ایدئولوژی بنیادی دارد که از مجموعه‌ای از ارزش‌ها ترکیب می‌شود. ایدئولوژی‌ها می‌توانند به حفظ وضع موجود کمک کنند، ولی اگر باورها و ارزش‌های آن با نیازهای جامعه سازگار نباشد خود محور دگرگونی اجتماعی

1. ابن هشام، سیره، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمدعلی صبیح، 1383، صص 93 - 91.

2. الجبوری، یحیی، الجاهلیه، بغداد، مطبعه معارف، 1388/1968، صص 72.

می‌شود. علاوه بر این عامل رهبری هم عاملی مهم در دگرگونی اجتماعی است رهبران فرهمند این توانایی را دارند که پیروان فراوانی را به سوی تغییرات سوق دهند.¹

پیامبر اسلام، برترین رهبر دینی در میان همه رهبران دنیا به شمار می‌آیند؛ چرا که آیین حیات بخش اسلام در سرزمینی طلوع کرد که جنبه‌های غیر تمدنی آن برتری داشت. اگر کورسویی از دل این ظلمت کده دیده می‌شود بیشتر به واسطه تأثیر تمدن‌های اطراف بود. نفوذ تمدن‌های ایران و بابل توانسته بود برخی از سنت‌های کهن شبه جزیره را کم‌رنگ کند. بنابراین، با برخی از آداب و رسومی مواجه می‌شویم که با کلیت فرهنگ عربی در تضاد است. مثل احترام به دختران که در میان شعرای اعراب بوده و یا اهتمامی که خانواده مندر به دختران خود داشت، معلول مواجهه با فرهنگ ایرانی بود (آل لخم در همسایگی ایران و زیر نفوذ دولت ساسانی قرار داشتند).

شاخصه فرهنگ عربستان، نادیده انگاشتن حقوق زنان در برخوردهای خشن و به دور از عاطفه است که در طول تاریخ این سرزمین با آن مواجه می‌شویم. اسلام در این شرایط ظهور می‌کند و پیامبر(ص) با سنت‌های کهن و ریشه‌داری مواجه می‌شود که تغییر آنها بسیار سخت و به دور از دسترس است. دنیایی بی احساس که زن را به مثابه حیوان خانگی فرض می‌کرد.² حیوانی که تنها حقوق آن

1. کوئن، بروس، همان، ص 232.

2. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج 3، 1397، ج 3، ص 384_395.



آن رفع حداقل مطالبات طبیعی او بود تا او نیز بتواند به رفع احتیاجات و مطالبات و غرائز نفسانی مردان، جامعه عمل بپوشاند.

طلوع اسلام نور امیدی در دل‌های همه انسان‌ها دمید و انوار رحمت آیین نجات‌بخش آن توانست سیاهی ظلم و بد بختی را از چهره همه مظلومان پاک کند و زن، بیشترین بهره را از این انوار دریافت کرد و دگرگونی بسیار در جایگاه و همه وجوه زندگیش چه از بعد خانوادگی و چه مسایل سیاسی و اجتماعی پدید آمد.

در جامعه بدوی که زورمندان و ثروتمندان دارای حقوق برتر بودند و بردگان و تهیدستان هیچ بهره‌ای از مواهب نداشتند، سنت‌ها تغییر یافت و خداوند حقوق همه انسان‌ها را مشخص کرد و مصالح و مفاسد آنها را بر شمرد و کمال انسانی را معرفی نمود؛ مصالحی که عقل بشر بر آن مهر تأیید گذاشت. خداوند هیچ برتری میان زن و مرد قرار نداد. تمامی آیات، احکام و قوانین شرع، زن و مرد را به یک اندازه مسئول می‌داند. خداوند هم زن و هم مرد را مکلف به امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض آمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر». امر به معروف و نهی از منکر یکی از فروع دین مبین اسلام و یکی از حقوق اجتماعی مسلمانان در جامعه است. از این رو، خداوند همه انسان‌ها را در این حق شریک می‌داند و تفاوتی در جنس انسان قرار نداده است. در مکلف کردن انسان‌ها به احکام الهی مثل نماز و روزه نیز زن و مرد به یک اندازه مکلف شده‌اند.

نظام انسانی که توسط پیامبر(ص) بر جامعه بدوی و خشن عرضه شد، جنبه‌های مختلفی از این جامعه را تغییر داد. زنان به لحاظ حقوقی - سیاسی و اجتماعی دارای جایگاه ویژه‌ای شدند که در این بخش به آن می‌پردازیم.

مسائل حقوقی زنان

در بخش پیشین به ظلم مضاعفی که زنان به واسطه انواع ازدواج‌های غیر اخلاقی و ناعادلانه تحمل می‌کردند، اشاره شد. در پرتو تعالیم الهی تعدد زوجات که مایه فخر مردان عرب بود منسوخ اعلام شد و به مردان توصیه گردید که حق داشتن یک همسر را دارند و فقط در صورت ضرورت است که می‌توانند ازدواج‌های دیگری هم داشته باشند. همان طور که در سوره نساء آیه 3 آمده است: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایما نکم ذلک ادنی الا تعدلوا». در این آیه تأکید شده که اگر قادر نیستید بین زنان به عدالت رفتار کنید باید به داشتن یک همسر قناعت کنید و این به عدالت نزدیک‌تر است.

از دیگر مواردی که تعالیم اسلام آن را تعدیل نمود و برخورد عالمانه پیامبر(ص) توانست آن را محدود نماید به اسارت گرفتن زنان در حملات و غزوات بود اعراب در جنگ‌ها وقتی به قبایل دشمن می‌تاختند و بر آنها غالب می‌شدند، زنان و فرزندان آن قبایل در تملک آنها قرار می‌گرفت. این زنان بدون هیچ حقوقی در میان قبیله جدید زندگی می‌کردند و فرزندان که از آنها متولد می‌شد به عنوان برده و اسیر به حساب می‌آمد.¹ این اسرا در تملک صاحبان خود قرار می‌گرفتند و حتی فروخته می‌شدند، اما اسلام در وضعیت حقوقی این زنان و فرزندان‌شان تغییرات اساسی ایجاد کرد تا جایی که اجازه خرید و فروش آنها را

1. یحیی الملاج، همان، ص ۳۶۲.

در صورتی که حامله می‌شدند، نمی‌داد و فرزندان آنها را آزاد اعلام می‌کرد، آنها را به پدران خود منتسب می‌نمود و بدین ترتیب حق ارث برای آنها قایل می‌شد.^۱ اگر چه در جامعه متعصب آن روز بسیاری از تحولات باید آرام صورت می‌گرفت، اما رفتار پیامبر(ص) خود الگو و روشی برای همه مؤمنان محسوب می‌شد به طوری که در جنگ خیبر مشاهده شد وقتی همه اهالی خیبر توسط مسلمانان به قتل رسیدند، فرزندان آنان به اسارت گرفته شدند، برخورد پیامبر(ص) با صفیه دخترحی بن اخطب، بزرگ قبیله خیبر، بسیار قابل توجه بود. پیامبر(ص) حاضر شد فدیة او را قبول کند و آن را مهر او قرار دهد و بهترین معامله را با او بکند به طوری که همسر رسول خدا(ص) و یکی از مادران مؤمنین شد و زمانی که یکی از همسران رسول(ص) بر او رشک برد و او را یهودی خطاب کرد، پیامبر(ص) در جواب به او گفت: «باید در جواب او می‌گفتی که پدرم اسحاق، جدم ابراهیم، عمویم اسماعیل و برادرم یوسف است».^۲ بدین ترتیب جایگاه ویژه‌ای برای زنان اسیر در جامعه اسلامی ایجاد کرد.

جامعه جاهلی با آداب و رسوم خود قوانین سختی را برای زن به وجود آورده بود به طوری که در این جامعه، زن موجودی پلید و در رده حیوانات به حساب می‌آمد و مورد خرید و فروش قرار می‌گرفت و از همه حقوق اجتماعی محروم بود. زنان کمتر حق انتخاب همسر داشتند و از ارث و مهر برخوردار نبودند. قوانین الهی اسلام، همه این حقوق را محترم شمرد. به طوری که زنان و دختران، خودشان همسرانشان را انتخاب می‌کردند. داستان دختر اشراف زاده‌ای که

1. همان، به نقل از ابن عبدربه؛ العقد الفرید، ج 6، ص ۱۲۹.

2. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الانووط، چاپ 9، بیروت، مؤسسه الرساله، ص 233.

می‌خواست به ازدواج «جویر» درآید، ولی پدرش به دلیل فقر و نداری جویر حاضر به قبول او نبود و دختر با دخالت پیامبر(ص) به خواسته‌اش رسید، مبین این تغییرات اساسی است.^۱

داستان زندگی حضرت فاطمه(س)، دختر رسول خدا(ص)، نمونه و گواه سیره‌ای بود که رهبر اسلام آن را در معرض دیگر پیروانش قرار داد. در خواستگاری فاطمه(س) که از جانب همه سران قبایل، بزرگان و اشراف قریش و بنی‌هاشم صورت گرفت، پیامبر(ص) تصمیم‌گیری درباره این امر را به فاطمه(س) سپرد و ایشان آزادانه ازدواج با علی(ع) را برگزید.^۲

زنان عصر جاهلی بعد از فوت شوهر باید جامه عزا به تن و بر سر قبر شوهر خویش بیتوته می‌کردند و مجاز به حمام کردن و استفاده از زیور، زینت، آرایش و شستشو نبودند.^۳

نمونه‌های گوناگون از ازدواج‌های متعدد زنان در عصر نبوی گواه روشنی بر آزادی زنان در ازدواج‌های مکرر است به گونه‌ای که خود پیامبر(ص) همسرانی را برگزید که قبل از ایشان ازدواج کرده بودند و فقط یکی از همسران پیامبر(ص) - عایشه - مستثنی بود، اما مهم‌ترین وجه حقوقی زن در تعالیم اسلام حقی بود که

1. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365، ج 5، ص 34.

2. حائری، اسکویی، موسی، احقاق الحق، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر، ج 10، ص 358.

3. نوری، یحیی، همان، ص 47.

در مهر و ارث برای او تعیین شد. قبل از اسلام برای زن حقی در مهر و ارث نبود، مهریه زن توسط پدر او به عنوان حق الزحمه و شیربها دریافت می‌شد. علاوه بر آن ازدواج «شغار» که یکی از انواع ازدواج‌ها در جاهلیت بود مبین این رسم است که «مهر» یک زن یا دختر با «مهر» زن و یا دختر دیگر معاوضه می‌شد و مرد حق داشت دختر یا خواهر خود را با دختر و یا خواهر مرد دیگر معاوضه نماید و به این ترتیب مهرشان با هم عوض می‌شد، اسلام این رسم را منسوخ کرد و پیامبر(ص) فرمود: «لا شغار فی الاسلام».^۱

اسلام «مهر» را خاص زن قرار داد و هر دو زن و مرد به واسطه نقشی که در قانون خلقت بر عهده دارند موظف به پرداخت مهر و دریافت آن شده‌اند. مهر از حالت مالکانه سرچشمه نگرفته، بلکه تدبیری از ناحیه قانون خلقت جهت بالا بردن ارزش زن و قرار دادن او در سطح عالی‌تر می‌باشد؛ بنابراین قرآن رسوم جاهلی را در مورد مهر زن منسوخ کرد و آن را به حالت طبیعی خود باز گرداند، در نتیجه در اسلام، پدر نه تنها حقی در مهر ندارد بلکه حق ندارد برای خود در ازدواج دختر بهره‌ای قایل شود هر چند به طور جداگانه.^۲ از این رو، در سایه تعالیم حیات بخش اسلام، «مهر» حق زن قرار گرفت اگر چه تعلیم قرائت قرآن به او باشد.

علاوه بر مهر، اسلام حقوق زن را در مسئله ارث و نفقه به دقت مطرح کرده است و آیات الهی را پشتوانه اجرایی این قوانین قرار داد. در قرآن به پدران

1. همان.

2. همان.



دستور داده شد تا سهم دختران خود را در ارث نصف پسران قرار دهند و برای زن حق نفقه قرار داد و مرد را موظف نمود تا مخارج لباس و غذای همسر خود را تأمین نماید. در سوره نسا آیه 21، خداوند از مردان جهت اجرای وظایف و تعهدات خود میثاق گرفته است و دستور واضح و روشن خداوند در این زمینه برخورد احترام آمیز با زنان بوده است و مردان حق شکستن حرمت زنان را ندارند «و عاشروهن بالمعروف»¹ و مردان را تکیه گاه و حافظ زنان قرار داد، «الرجال قوامون علی النساء». بدین معنی که قوام زندگی جمعی را باید مردان بی دغدغه برای زنان فراهم کنند و از همه مهم تر خداوند مرد و زن را زینت یکدیگر قرار داد و هویتی یگانه به آن بخشید «هن لباس لکم و انتم لباس لهن»². و این فریاد را از زبان پیامبر(ص) جاری ساخت که پروردگار، همه شما را از نفس واحد آفرید و از همان ریشه، نهال وجودی زن را بیاراست و تا بدانجا رسید که پیامبر(ص) مهم ترین عبارت ها را در مورد همسر عزیزش - خدیجه - بیان نمود که رشک دیگران را برانگیخت.³

تغییری که پیامبر(ص) در پی آن بود، ساختار جدیدی را در اجتماع مسلمانان ایجاد کرد که به جرأت می توان آن را انقلاب بزرگ فرهنگی نامید. انقلابی که سبب دگرگونی ارزش ها و باورهای یک امت شد، باورهای جامعه را در عمل و نظر تغییر داد و زنان را وارد عرصه جامعه مدنی خویش ساخت به طوری که در

1. نساء: ۱۹.

2. بقره: ۲۸۸.

3. ابن کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1408، ج 8، ص 100.

عصر نبوی حضور زنان در صحنه سیاسی، جنگ و فعالیت‌های اجتماعی فعال‌تر و مشخص‌تر از دوران پس از پیامبر(ص) است.

برای شکستن بت بزرگ تفکر جاهلی در پیمان عقبه، پیامبر(ص) علاوه بر بیعت با مردان از زنان نیز بیعت گرفت و بدین ترتیب اولین مشارکت رسمی زنان در عهد نبوت ایشان ظاهر شد. بعدها پیامبر(ص) در جریان فتح مکه نیز از زنان بیعت گرفتند و خواسته‌های حکومت اسلامی را برای آنها را مطرح کرد و از آنان خواست تا چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند.^۱

علاوه بر شرکت زنان در سیاست، دخالت در جنگ و دفاع، از دیگر وجوه مشارکت زنان در جامعه نبوی بود به طوری که در غزوات حضرت رسول(ص) معمولاً همسران ایشان و دیگر مؤمنان حضور داشتند و کار خدمات پشت جبهه، امداد رسانی به مجروحان و آب‌رسانی به زخمی‌ها را بر عهده داشتند به طوری که در جنگ احد علاوه بر حضرت فاطمه(س) چهارده زن دیگر هم فعالیت می‌کردند.^۲

نسیبه از زنانی است که نام او در تاریخ جنگ احد می‌درخشد و شجاعت او در میدان نبرد لبخند رضایت را بر چهره پیامبر(ص) نشانده.^۳

1. ممتحنه: ۱۲.

2. واقدي، محمد بن عمر، مغازي، ترجمه محمدي دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1369، ج 1، ص 248.

3. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404، ج 14، ص 266.

پیامبر(ص) نه تنها زنان را در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی صاحب حق دانست، بلکه وجود آنها را به عنوان مزرعه آدمیت معرفی فرمود، مزرعه‌ای که اگر نقصی در آن پدید آید خلقت و ریشه آدمی هم دچار نقصان و عیب خواهد شد و زنان بدین وسیله تعالی بخش جسم و روح انسان‌ها در نظر گرفته شده‌اند. آیات الهی در سوره بقره آیه 223 با تأکید

بر نقش برجسته زن در خلقت زن او را محل تجلی و دمیدن روح از ناحیه خداوند در انسان می‌داند. وجودی که اگر نبود نسل آدمی منقطع می‌شد.^۱



1. لاریجانی، منصور، «برداشتی از تفسیر راهنمای آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره 7، بهار 1379، ص ۴۵.

فهرست منابع

- ۱- آلوسی، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، قاهره: 1924.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1404.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، انتشارات دارالفکر، 1424/2004.
- ۴- ابن کثیر، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، چاپ اول، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1408.
- ۵- ابن هشام، سیره، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح، 1383، 1365.
- ۶- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، 1956.
- ۷- بروس، کوئن، در آمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، 1376.
- ۸- جاحظ، البیان والتبیین، چاپ سندوی، قاهره، 1932.
- ۹- الجبوری، دکتر یحیی، الجاهلیه، بغداد، مطبعه معارف، 1388 / 1968.
- ۱۰- حائری اسکویی، موسی، احقاق الحق، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، روشن ضمیر.
- ۱۱- ذهبی، سیر الاعلام النبلاء، تحقیق شعیب الانووط، چاپ 9، بیروت، مؤسسه الرساله، 1413.
- ۱۲- سالم، عبدالعزيز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، 1380.
- ۱۳- سعداوی، نوال، چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن، تهران، انتشارات روزبهان، 1359.



۱۴- شرابی، هشام، پدر سالاری جدید، ترجمه سید احمد موثقی، تهران، نشر کویر.

۱۵- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ 3، 1397.

۱۶- طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج 1، بیروت، مؤسسه الاعلمیه للمطبوعات.

۱۷- فیلیپ حتّی، تاریخ عرب، ترجمه محمد سعیدی، تهران، چاپخانه سهامی پدram سینا، بی تا.

۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365.

۱۹- لاریجانی منصوری، «برداشتی از تفسیر راهنمای آیت الله هاشمی رفسنجانی»، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره 7، بهار 1379.

۲۰- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، ج ۱، ناشر صدرا، تهران، بی تا.

۲۱- المّلاج، یحیی، الوسیط فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیجا، دارالکتب للطباعه، والنشر موصول، 1994/1414.

۲۲- نوری، یحیی، حقوق زن در جهان و اسلام، تهران، انتشارات فراهانی.

۲۳- نویری، نهاییه الارب، القاہرہ، بی تا.

۲۴- واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمدی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1369.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی